

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
و یومیه (جبل المتین)
(عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
نایب مدیر میرزا سید حسن کاشانی
دیر اداره آشیخ یحیی کاشانی
غیر از روزهای جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیه

جبل المتین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالیانه

طهران ۴۰ قران
سایر بلاد داخله ۴۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک
(قیمت يك نسخه)
در طهران يكصد دینار
سایر بلاد ایران سه شاهی است
قیمت اعلان سطری
دو قران است



(روزنامه یومیه من آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه)
(بالامضا قبول و درانتشارش اداره آزاد است و مطلقاً مسترد نمی شود)

چهارشنبه ۱۹ ذی القعدة ۱۳۲۵ هجری قمری و ۹ دیتماه جلالی ۸۲۹ و ۲۵ دسمبر ۱۹۰۷ میلادی

اعتذار

يك هفته تمام گذشت بر ما و تمام یاران ساکن طهران بلکه ساکن تمام وطن عزیز که فساد حاکم مطلق و شرارت سلطان مستقل بود چنانچه ازین ثمره شروع بشیران وقایع ناگوار کرده خلاصه این داستان عجیب را که از وقایع مهمه تاریخی است بقدر امکان و وسعت صفحات شرح خواهیم داد بشیر این عموم اخبارات درانی و ملتی و دکاکین و حجرات و مطابع و غیره و غیره گرفتار دست تعطیل و بیکاری بودند و رفع عوائل و دفع نوازل و استقرار امنیت و سلام و آسایش را منتظر — عموم جرائد نیز بناچار در عهده تعطیل و مشترکین را از فیض قرائت محروم داشتند ولی اکنون کیلوی خدا و توجیه امام عصر و زحمات حضرات حجج اسلام و اقدامات غیرورانه جناب رئیس و وکلای فخام و سایر غیرتمندان دریای متلاطم انقلاب تکین یافت و تا مبن برقرار گردید بشیران گذشت قیام نموده تلافی ایام تعطیل را که بدون اختیار ما واقع شد کمر همت بر میان بستیم و باز هم از مشترکین کرام معذرت از تعطیل نا بهنگام میخواهیم

لکن از آنجا که رأی مناع و کلاء محترم بر صلح و سلام قرار گرفت و دفتر ضمیمت را یکباره بر هم پیچیدند چنان صلاح دانستند که وقایع مزبور بطور تفصیل در جرائد فارسی نشر نکردند مبادا نایا فساد تولید گردد و موجبات اختلال دوباره فراهم شود لذا بر حسب حکم مناع رئیس مجلس مقدس از شرح و بسط وقایع صرف نظر کرده بخلاصه وقایع و اصلاح اکذماء میگردیم تا اسباب خاطر جمعی عامه کشته از تزلزل و اضطراب آسوده شوند —

امید آنکه مشترکین محترم عذر موجه ما را بفماد (المأمور معذور) بپذیرند و بر ما خورده و اعتراض نگیرند و بالله المستعان —

(اخبار موحشه هفته گذشته)

(ووقایع طهران)

هیچکس نیست که از حادثه طهران و انقلاب شدید که علم امن و امان را مکدر و جهان آرامی و آسایش را بابر کثیف تیره و تار نمود مطلع نباشد و سخنی نشنیده و علت حدوث انرا در نزد خود تصویری نکرده باشد لکن اغلب از علت حقیقی ان درست واقف نبوده هرکس بخیمال خود جهتی فکر میکند و مبدئی میتراند پس بر ما لازم است پیش از آنکه مشغول شرح وقایع شویم علت اصل را با اندازه که آزادی داریم و مرخصیم بر خاطر خوانندگان دانشور عرصه بداریم —

چندماه قبل نظر بحركات ناشایسته و اقدامات غیر مشروع و سعادت الدوله و کلاء محترم در مجلس مقدس بر وی خورده گرفته و عدم رضایت خود را از حرکات مشارالیه اظهار نمودند و علناً گفتند که این قبیل حرکات خارج از وظیفه و کالت و بر خلاف تکالیف مجلس و مجلسیان است مومی الیه که حالت تکبر و تمر و با کله شورش طلبی و طبیعت افساد و پرهمزدن و وضع جمع کرده بهلاوه سودای زیاد او را آن آسوده و آرام نمیکند از فوراً از شنیدن این کلام که از مبدیه حقیقت ناشی بود بر آشفته بوکلاء محترم نامزها در خلوت و جلوت گفته و بی درنگ از عصویت چنین بساط مقدسی استغناء داد و معاین استغناء نامه او را

درج کردیم اما در بطن چنین مینداشت که عامه و خاصه در مقام فدویت و ارادت او قیام کرده ضوضاء و غوغاء بر پا کرده و کلاه را محیور خواهند نمود که بخدمت معذرت پیش آمده در کمال سکنت و عجز او را عودت داده جمعی را بخاطر وی طرد و تبعید یا زجر و توبیخ نمود ریاست کلیه رایس تفویض خواهند کرد —

هر چند در ابتداء گروهی از وطن پرستان طهران و سایر نقاط بصدا آمده و ایرادها کردند و مراجعت دادن آنرا جدا خواست کارشدن ولی بعد از اطلاع اجمالی از خیالات و افکار ریاست طلبانه و فتنه انگیزانه مشارایه دم فرو بستند و سخنی دیگر نکفتند بلکه تا حدی از آن اعتقادات نیک که در حقش داشتند بر گشته او را بایک خود نهادند

این معنی بر مراتب قهر و تغیر مشارایه افزوده و چون خود را از انظار رانده دید بی یاکتبه بجانب دولت شتافته و مراتب سوء قصد خود را نسبت بمجلس و وکلاء و عموم ملت اظهار نموده و در انتقام در چه قبول یافت و راتق و قاتق کردید و هر ساعت تعلیمات داد و هر روز رزکی تازه ریخت تا آنکه بعد از قتل میرزاعی اصغر خان که موقع تجدید کابینه بود پیر تدبیر که در سینه نهفته داشت رتبه وزارت جلیه خارجه را متقلد کردید و بر مستد وزارت که در معنی صدارت بود تکیه زداما اجزاء و مستخدمین وزارت خارجه تمکین نکرده و بالتمام دست از کار کشیده عزل و خلعش را مطالبه نمودند هر چند این مطالبه در مقام ظاهر بر خلاف ترتیب مینمود و صورت ظاهر نداشت. لکن از حسن اتفاق پیشرفت حاصل نموده و از وزارت خارجه خلع شد و ثانیاً بجانب علاء السلطنه تفویض کردید و من حیث المجموع پانزده روز زیاده دارای رتبه وزارت نبود و وقوع این قضیه یکباره آتش سینه اش را مشتعل ساخت و بر مخالفت ملت و وطن و مجلس و مشروطیت و قانون و هر چه نافع بحال ملت است بر کاشت پس کمر لجاج بر میان بست و دست فساد از آسین بی دیانی پسر آورده و برای یرحم زدن هنگامه و انصراف عقاید عامه از مجلس منتظر فرصت و مترصد وقت بود قضا را سوء اتفاق امیر بهادر را که خبث باطنش سابقاً بر همکنان آشکار بود و در انجمن امراء خود را داخل نموده و در مجلس پتر آن مجید موافقت و همراهی با اساس مقدس مشروطیت سوگند یاد کرد و بدین وسیله سری در سرها داخل و از اتهام خارج کرد در این وقت تاب پنهان کردن

نیات خویشان را نیاورده و با سعد الدوله دو رفیق موافق و در خیال مطابق کردید چندتن نیز از کهنه مستبدین چون مجمل و اقبال الدوله و غیره نیز دست بدست اندو داده شبانه مجلسها کردند و نیرنگها ساخته و رنگها ریختند، شیطان بلید و هم که مدتهاست در کله و مغز آنان جایگیر شده چنان در نظر حق نا شناسشان جلوه داده که تمذیل بودجه و تقویم جمع و خرج و کاستن حقوق (یعنی وجوهیکه بناحق بنام تکلف و انعام و مستمری و غیره می گیرند نه حقوق مشروع قانونی) عده زیادی از عامه و خاصه را از آن ناحیه قدس روی گردان نموده و ارباب بون و تسعیر نیز همدستی کرده و کسادى بازار را بر رخى حمل بر وجود مشروطیت نموده اسباب ازجار خواطر از مجلس بهر جهت فراهم شده است غافل از این که این ملت نجیب از جان و مال و ناموس در این راه صرف نظر کرده محال است نارمقی از جان و قطره از خون در بدن دارند دست از حمایت این بساط مبارک بر دارند و همگی بکلمه واحده می گویند: در مساعدت با مجلس و مشروطیت (سرو جت را نتوان گفت که مقداری هست) این ملت میکوبند: ما را در قدیم تاریخ خوبی است که از شرافت و نجابت و غیرت و حمیت پر است، ما اقدم و اشرف و اشجع اقوام عالم بودیم و تمام سطح کره زمین را از هیئت و رشادت و صلابت خود پر از غلغله ساخته بودیم، ما از اولاد همان پدران رشید دلیر هستیم که جهانرا بکمند تسخیر آوردند و تا افتراض این سیاره زمینی تاریخ خود را کتاب رشادت و شجاعت ساختند چگونه متصور است که محض یکجان ناقابل اظهار عجز و دنائت کنیم و بساطی را که بر پهن خون و دادن مال و جان پهن کرده ایم بکناریم بر چیده شود — همان طور که در تاریخ قدیم دو ملت را نام آور و دلاور می گفتند یونان و ایران همچنین می خواهیم در تاریخ جدید نیز خود را در ردیف ملت غیور با استقامت فرانسه قرار دهیم، هیچ خطر را حایل مقصود نمیدانیم و هیچ هنگامه را مانع از حصول سعادت ابدی و شرف دائمی نمی شماریم، هیئات که از این بانگها و الا لاهای وحوش از خیال باز مانیم یا از ترس خون و ثروت کثرت گیریم یا از چهار تن مفسد خوف و دهشت بخود راه دهیم بی ما ملت می گوئیم

﴿سك كيست روباه نازور مند﴾

﴿که شیر زباز را رساند کرد﴾

(بیه در صفحه هفت)

مکتوب یکی از خوانین در کوند

حکمای بزرگ و فلاسفه عالم این مسئله را بدلائل و براهین محکم متقن مسلم و ثابت نموده اند که چون در طبیعت نوع انسان دو قوه عظیمه شهوت و غضب متولبت همیشه مایل بدست آمازی و تجاوز بختوق نوع خود بوده و هست و این دو صنعت یا دو عیب بزرگ در جبلت نوع بشر قسری و طبیعی است و ربطی بمسئله عالم و جاهل یا وحشی و متمدن ندارد علاج اینکار را یعنی چیزی که عیب و مانع از این تعدی جیل باشد پس از زحمات بسیار ورنجهای بیشمار قروق و معجونهای قرار داده اند که اسم او قانون است و بواسطه این قاروق اعظم تجاوزات فرد فرد انسانرا نسبت بحقوق یک دیگر یا بهیت اجتماعی جلو گیری کرده اند از این جمله معلوم میشود در مملکتی که قانون نیست یا هست و در موقع اجرا گذاشته نشده نه فقط اهالی داخلی آن مملکت در یکباره امورات خود معطل و سرگردان و واله و حیران هستند بلکه بهمین جهت معین مخصوص حقوق آنها دستخوش و بترتیب اجانب و همسایگان گردیده از هر طرف ولو این که باعلی درجه دولت متعدی هم ضعیف باشد بواسطه این دو قوه جیلی که در طبیعت نوع بشر موجود است مایل تجاوز و تخطی از حدود و حقوق خود خواهد بود چنانچه حالیه می بینیم نه تنها داخله ایران بواسطه نداشتن قانون یا عدم اجرای آن در نهایت اغتشاش و حقوق فرد فرد اهالی مهمل و غیر معلوم مانده بلکه بهمین جهت مایه تجری همسایگان شده و همه روزه همسایه مسلم ما مقداری از حقوق ما و خاک و ضغن مقدس ما را بدون هیچگونه حق مشروع بظلم و عدوان تصاحب و تصرف نموده پیش می آید و عموم اهالی دست حیرت پندمان گرفته بی غیرتانه در هم می نگرند و انگشت تعجب بدندان می گیرند و در بدبختی و عاقبت وخیم خود باین سیلهای یتیم کن که از اطراف باین یکمشت ملت قدیم نجیب بنی عم رو آورده متفکر و دیوانه وار در ششدر حیرت متحیر و مبهوت مانده و غافل از این یک نکته بزرگ هستند که هر قدر در مقابل حریف هر کس و هر چه باشد بیشتر اظهار عجز و مذلت کند یا اصلاح کار را بعهده کمیون یا داد و فریاد زبانی قرار دهند بیشتر اسباب قوت و تجری طرف شده با آن محرک معنوی باطنی که دارد ایداً باین صحبت متقاعد نخواهد شد و روز بروز بر جرئت و جسارت خود افزوده عنقریب تابست دروازه ... خواهد آمد این نیز یکی از مسائل مسلمة دنیا است

حتی در فطرت حیوانات هم مفسور است که هر قدر در مقام مناقشه یا منازعه طرف بر ضعف و عجز و مسکنت خود بیفزاید حریف بر شوکت و ایهت و جسارت خود خواهد افزود چنانچه می بینیم آقایی که دو نفر نوکر دارد یکی که معتول و آرام و بی صداست هر اندازه هم باشعور و انسان باشد بی چیه یا باندک چیزی بنای سبزه و تفر را می گذارد و بر سیل استمدار بدو ناسزا می گوید حتی چوب و کتک هم می زند در آخر کار شاید مواجیش را هم نهد و در حق دیگری که جور و سبزه رو و درشت خوست با کمال رأفت و مهر بانی سلوک می کند محل ملاحظه آقا هم هست . مواجیش را هم ولو بقرض بوده فوراً در اول ماه تقدیم بلکه خلعت هم ضمیمه می کند . حیوانات هم همین طور هستند چنانچه در زمستان اگر کسی با کُرک و یا سبک دیگر مقابل شود اگر بجانب او متوجه گردد دست و پای خود را کم نکنند و لو بهای و هوی هم بوده است حیوان موذی را از پیش بیرون میکند و سالم میگذرد و اگر بعکس متوجه نشود یا حالت ضعف و جینی جهت او رخ دهد بدون هیچ شک و شبهه طعمه کرک بی رحم خواهد شد . پس از این مقدمات همچو برمیاید که دست روی دست گذاشتن و مانند زنان بی شوهر کریه و ندبه کردن و انجام و احتتام کار را بتقدیر تفویض و واگذار نمودن کار خردمندان نیست و ملتی که در این مواقع بخواد خود را باین اعمال مشغول دارد و باعمال و اغفال بگذرانند اینچنین ملت هیچگاه روی نیک بختی و سعادت را نخواهد دید بلکه یعنی سیادت و ملیت و قومیت ابداً بر نخورده و املت را جزو ملل حیه عالم بشمار نتوان آورد حتی از نوع انسان و جبر که آدمیت و حوزه انسانیت باید خارج دانست

حالا هم مائمی گوئیم نزاع مسلم با مسلم تیشه بر تیشه خود زدن و اسباب ضعف طرفین و فزایش قوت و قدرت اجانب و کفار است و بزرگان با سیاست بادرایت منصف عالم باز ره بین حیرت و تلس کب فکرت در ناصیه حالات این دو ملت اسلامی نگریده بر بدبختی و جهالت مرد و غبطه و افسوس میخورند . یا دول اروپائی با کمال شوق و شغف از اطراف باین آتش خانمان سوز اسلام بیاد ده دامنه زده تفوذ پلٹیک و استقلال خود را در ضعف و اضمحلال این دو دولت اسلامی میدانند و بزبان حال مترنم باین مقال هستند

(میان مسلم مسلم همیشه بباد نزاع)

(زهر طرف که شود کشته سود کفراست)
و نیز دعوی نمی کنیم که خیانت وزرای سلف
ما یا جهالت و طمع پرنس اشرف ارفع ما یا خودسری
و خود بینی و رجال دولت آل عثمان عاقبت
این مرد و دولت اسلامی را بیاد فنا داده
مساجد آنها را کلیسا و اذ انشان را بنا قوس تبدیل
خواهد کرد . فقط دعوی ما در پیش قاضی وجدان
و مردمان انسان عالم و علمای علم حقوق آدمیت این
است که می گوئیم . وطن ما خانه ما است . وطن ما
ناموس ما است . وطن ما مرقد نیاکان ما است .
وطن ما جانی است که برای هر کف خاک او خونهای
آباء و اجداد ما ریخته شده و باین خاک مقدس و این
زمین پاک عین است . همانطور که امریکائی میگوید
امریکا مال امریکائ است ما هم میگوئیم ایران مال
ایرانی است . طرف ما عاقل است خوب جاهل است
خوب . محرک دارد خوب . مسلمانست خوب ،
کافر است خوب ، امروزه بحق ماتجاوز کرده
و بخانه ما بدون اذن و اجازه ما یا نهاد و خاک مارا
بدون هیچ حق تصرف کرده بناموس و عصمت مادست
انداخته چاره نداریم جز اینکه دست از این مزخرفات
برداریم و مردانه متفق شده چنان مشی بر دهان
او بزیم که تابست دروازه قسطنطنیه برود و رو
برنگرداند یا مجموعه سی کرور ملت ایران در راه حفظ
وطن بغیرت و مردی جان دهیم تا در صفحه تاریخ
روزگار ناممان به بی غیرتی و بی حمیتی باقی نماند . عصیت
و غیوری خودمان را بر همه عالم معلوم کنیم و بالاخره
بر مردم جمیع قطعات دنیا بفهمائیم که ما هم حقوق داریم ،
ما هم خود را جزو ملل چه میدانیم شکار نیستیم و
شکاری هستیم آخر ما هم انسان هستیم همه فکر
کار خود را بکنید و بدانید که ایران مان ایرانی است
و هیچ فرقه را در این خاک مقدس راه نیست .
تا بحال آنچه در جراید ملاحظه می کردیم همه
اظهار درد و اشعار از معایب و مناسد بود کمز ارانه
طریق و راه نجات را می نمودند و بهمین جهت هم خبی
کار هاعتب افتاد ولی مادرین مقاله خود هم تا یک درجه
در دراکتیم و هم دوارا میگوئیم و امیدواریم چون دامن
خود را از لوت هر گونه غرض و مرضی پاک و میرا
میدانیم و عرایض صادقانه ما منتج بتایج کثیره خیریه
طاجله شود چه گفته اند

گاه باشد که کودک نادان

بخطاب هدف زنه تیری

و نیز حضرت مول الموالی امیر مؤمنان میفرماید (انظر

الی ماقال ولا تنظر الی من قال)
هر کس از دور یا نزدیک خویش یا بیگانه داخله
یا خارجه سئوال کند که دولت و ملت ایران دو این
واقعه چرا اینقدر اظهار ضعف و عجز میکنند و
دست روی دست گذاشته همدیگر متحیرانه و
مبهوتانه می نگرند ؟ هر بی خبری بدون تأمل جواب
می گوید برای اینکه اتفاق ندارند پول ندارند
قشون ندارند آدم ندارند . ما میگوئیم همه اینها
در جای خود صحیح و دارای موضوع معین معلوم است
ولی بعض چیزهای دیگر بعلاوه اینها مقتوداست
انها چیست و کدام است . اول ندانند قدر و
قیمت وطن . ثانی عدم اطلاع و بصیرت کامل بواسطه
بی فکری در احوال کنونی داخله ایران چه اگر
قدر و قیمت وطن را کاینبنی میدانستند و بحقیقت
شرف و اقتضای من خود واقف بودند برای حفظ
و بقای این خاک مقدس هم اتفاق پیدا میکردند
هم پول هم قشون هم آدم . و مسلم باید دانست که
هر وقت بحقیقت این معنی بی برند کلیه این فقرات
مقتود در یک لحظه موجود خواهد بود چنانچه
گفته اند

استاد تو عشق است چه اینجا برسی

او خود بزبان حال گوید چون کن

حالا که هنوز بدبختانه بدرستی واقف باین معنی
یعنی نکته اولی نشده اند ما بتاچار توجه اولیای
دولت و ملت را بنقطه اخیر یعنی اطلاع از اوضاع
امروزه ایران و میزان قوت و ضعف اهالی این خاک نموده
علنی می کنیم آقایان عظام — رؤسای روحانی — و
کلای مجلس ملی — اولیای دولت — انجمن
مرکزی و جنوبی و عراق عجم و غیره و غیره
آیا از استعداد جناب صارم السلطنه سردار اشرف سرحد
دار عراقین والی پشتکوه اطلاع دارید یا خیر ؟ از جمعیت
و عده کلیه طوائف لرستان مسبوق شده اند یا خیر ؟ قدرت
و قوت داود خان میرنجه کبهر را میدانید یا خیر ؟ شوکت
و کثرت جمعیت جناب معز السلطنه سردار ارفع را در
نقاط خوزستان شنیده اید یا نه ؟ هیچ فهمیده اید که اگر اراده
کنید و واقعا یکی از اینها دولت و مجلس امر کند بفاصله کمی خاک
بغداد و نواحی آنرا بدون اینکه دیناری بخوانند یا فوجی
طلب کنند یا حیره و سورسای خواستگار شوند با توبره
در شط دجله فرو خواهند ریخت ؟ هیچ دانسته اید که
الساعه والی پشتکوه می تواند با تزرده هزار سوار جبارکار
آزموده جنگجو با تفنگ و اسلحه مرغوب حاضر میدان
کارزار کند ؟ هیچ ملتفت شده اید که در عراق عرب

بمجرد شنیدن اسم صارم السلطنه قشون ترك بطوری برخوردار
میلرزد که کوئی ملك الموت را بمایه دیده اند؟ هیچ
اغلب اهالی ایران که ببتاب عرش درجات تشریف حاصل
کرده اند متوجه این معنی شده اند که در شهر بغداد بالغ بر
هفت و هشت هزار اهالی بشکوه بمزدوری مشغول
هستند و هر زمان از طرف صارم السلطنه بانها اشاره
شود خودشان بدون معاونت خارجی شهر بغداد را
متصرف خواهند شد !!!

هیچ دریافته اید که در موقع ضرورت و لزوم ممکن
است از عشار و شبلات بختاری هفت لنگ و چهار لنگ
بالغ بر سی هزار سوار جرار خونخوار بمعاونت صارم
السلطنه کابل و روانه شوند؟ هیچ دانسته اید که در
خانه لرستان میان طوائف و قبایل فعلا لا اقل هشتاد
هشتاد هزار قبضه تنک تپه پر موجود است که هر
یک از آنها در دست این مردم منهدم و مضمحل کننده
یک نابور قشون ترك است؟ اگر این مطالب را شنیده اید
و میدانید پس چرا با این قوه و قدرت خدا داد طبیعی
که یک اشاره ممکن است صد و پنجاه هزار قشون مسلح
مکمل از سواره و تفکچی پیاده در سرحد عراق
عرب بطرفه العین حاضر و موجود نماید دست روی
دست گذاشته با اهالی ارومیه تعزیت نامه می فرستید و
مردم ساوج بلاغرا تسلیم می گوید! اگر از مملکت
خود خبر ندارید پس لامحالہ توجه بعراض کوشه
افتادگان بباره کنید . . . آخر تحمل و بردباری
تا چند صبر و حوصله تاکی نشستن کفایت برخواستن
تا چه زمان !!! بحقیقت ملت و شرافت ایرانی
سوگند از شنیدن این وقایع و مظالمه این اخبار در
جراید چنان خون در عروق اهالی بموش و عرق حیت
مردم باهیجان می هم آغوش گشته و طوری مستعد
مقاتله و محاربه شده اند که بجزئی اشاره مثل کوه بجزیش
در آمده متفقاً خاک عراق عرب را پیاد خواهند داد و کاری
بروزگار عثمانی میاورند که از این پس بمجرد شنیدن اسم
ایرانی مانند شاخه بید بر خود بلرزد !!!

ای حجج اسلامیه . ای جناب احتشام السلطنه
ای وکلای محترم مجلس مقدس . ای اولیای دولت
ای وزرای مسئول برای خدای باین عراض توجهی
فرمائید منی کنید نفس نفس باز پسین است اساس
قریب باشمحلل و اقراض آخر این خاک مال شماست
آخر شما ایرانی هستید آخر معنی قومیت و ملت را
دانسته اید آخر بی شرافت و استقلال برده اید منکه
بیش از این قادر بمجسارت نیستیم یعنی قلم را آن قدرت
نیست که مکنونات خود را بیان کنیم و نکفتیها را بگویم

بحمد الله همه شماها نخوانده میدانید و بهتر از ما اطوار
وحشی واقف بر موزات و مقتضیات عصر هستید .
ای آقایان اهالی انجمن های متکثره طهران شما که
خواب و خور را بر خود حرام و برای اتمام قانون
اساسی در مجلس مقدس روزها و شبها متحصن میشوید
قانون خوبست در صورتی که استقلال من بجای
باشد اول حفظ حدود و وطن را مقدم باید شمرد
و بعد در صدد قانون گذاردن ملك باید برآمد مگر
نشیده اید که می گویند ثبت العرش هم نقش این
خاک را در صورت صلاح قوت دهید و انتقام برادران
و خواهران عزیز خود را از این جماعت بی مروت
بگیرید و همانطور که آنها جورانه بخاک آذر یا بجان
قدم نهاده اند ما هم بچنگال حیت و عصیت بخاک عراق
عرب دست میاندازیم . هنوز با همه این صدمات و
تعدیات که اهالی این حدود از حکام جور دیده می بینند
حس وطن پرستی از قلوبشان سلب نشده معنی استقلال
ولدت سلعت قومی را دانسته اند و تا آخرین قطره خون
خود برای حفظ حدود خاک مقدس ایران و وطن
عزیز خود حاضر و منتظر امر هستند و صریح میگویند
از تو بیک اشاره از ما بسر دیدن دیگر پیش از
این گفتن نباید در خانه اگر کس است یک حرف
بس است (یکی از خوئین طایفه دیر کوند)

(خلاصه راپورت استراباد)

یوم پنجشنبه ۲۱ شهر شوال جناب سپه دار از راه دریا
بسلامتی وارد بندر جز شده برای رسیدگی بانحدود
و احقاق حق متظلمین دوشب در اینجا توقف فرمودند
روز سه شنبه ۲۳ بقریه کرد محله که چهار فرسخی
شهر است تشریف آورده عموم مردم از شهر و بلوک
با استقبال رفته با کمال خوشوقتی عصر یکشنبه ۲۴ حضرت
معظم را با جلال تمام بمقر ایالت وارد نمودند خوانین و
ریش سفیدان بیوت که بر حسب معمول حکام با احتشام
را استقبال میکردند از ترس هرز کپها که کرده بودند
جرات آمدنرا نکرده از ساعت ورود شخصاً برای
رسیدگی بعراض خلق حاضر و بامورات جزئی و کلی
با کمال حق شناسی بلا واسطه رسیدگی میفرمایند اسرا
بیرا که از تورنگ تپه ترا که برده بودند و بدستبازی
مفاخر الملك گرفته شده بود بحالت خیلی سوزناک برای
عرض حال بحضور ایشان آوردند کمال لطف و مهربانی
را بانها فرموده و بیک نفر از آنها که پایش تیر خورده
بود چند عدد اشرفی مرحمت نمودند و نیز وعده فرمودند
که یک نفر زن و بچه که از امرای تورنگ تپه باقی مانده اند
دوروزه گرفته مسترد دارند سواره خراسان و افواجی

که مامور استرا باند هنوز نرسیده اند انشاء الله پس از ورود تشکیلات اردوی بزرگی خواهند داد امید که از توجهات ایشان بزودی اشرار بموت بجایزات لازمه رسیده و اموال منهوبه رعایا عاید گردد هر چه از اقدامات کافیه واقع شد بعدها عرض میشود

﴿(خلاصه راپرت اتزلی)﴾

سردار منصور از طهران تلگرافا بانجمن بلدیة اتزلی مبلغ هزار تومان حواله نموده است که معزالسلطان پیش کار او برای مصارف مریضخانه و مدرسه بانجمن کار سازی نماید و هم از ماه ذیقعد استمرارا هر ماه صد تومان بتوسط انجمن بمصارف مذکوره داده و قبض از انجمن بگردد که سالی دو هزار و دوویست تومان میشود انجمن بلدی اتزلی هم در جواب تلگراف بسردار اظهار تشکر و امتنان خود را نموده خوبت سایر رجال و سرداران معظم تاسی بایشان نمایند من تمکونم سردار منصور مشروطه طلب است یابست ولی میگویم در خیرات و مبرات همه قسم اقدام می کنند راین اقدامات او را بر حسب ظاهر میتوان حمل بصداقت و پاک بینی او کرد از باطنش خدا عالم است اگر چه سردار منصور هر قدر اعانه بمدرسه و مریضخانه بدهند زیاد نیست زیرا من میدانم که از یک عمر هوایی یعنی از شبالت صید ماهی و اجاره بندی او در سال چه قدر قایده میبرند انشاء الله فهرست عایدات ایشانرا ازین یک عمر باداره اطلاع داده خواهد شد — (ابوذر)

﴿ غارت کشتی مسافری در روسیه ﴾

ترجمه از تازه حیات نمبر ۱۶۹

روز جمعه یازدهم شوال عروب ساعت ده فرنگی کشتی موسوم (بتار وچ الکانیر) که متعلق بشرکت قفقاز (مرکوری است) صد و شصت و نه قرزوار مسلمان همراه داشته از بادکوبه برای قراسنودسکی حرکت کرده است دوازده ساعت و پانزده دقیقه از دسته شب گذشته نزدیک جزیره نارون قضاة الطریقها کشتی را کلوله باران کردند کلوله اندازان یک دسته از رفقای خود را در اطراف درجه دوم کشتی برای جاسوسی جاداده بودند بمجرد اینکه آنها از خارج شروع بپیر انداختن کرده اند این چند نفر از اطراف خود بیرون آمده ملحق بانها شدند بعد باتفاق بسر کمانان کشتی رفته حکم بتوقف کشتی کردند و معاون اول او را عمریان از اطراف خود بیرون آورد با تهدیدات زیاد محل بست را از او خواستند که نشان بدهد کشتی ایستاد و دزدان داخل اطراف بست شده مشغول بیاز کردن بستهای بست شدند استاد دولتی

از قبیل نوت و برات و غیره که معادل شصت هزار منات قیمت داشته در جوف همان بست بوده است لکن متعرض آنها نشده اند معادل چهار هزار منات قران ایران که جوف بست بوده بر داشته بعد از آن داخل اطراف درجه دوم شدند و مسافری را تهدید بتل و مطالبه پول نموده اند و چند هزار منات از آنها گرفته هزار و چهار صد منات نیز از کابینان گرفته اند که چهار صدش مال خودش بوده و هزار منات دیگر از جانب کپانی داده بودند که در قراسنودسکی بمرکز تجارتشان تسلیم کند و هر چه نوشتجات رسمی و غیر رسمی بوده باز کردند و هر چه قیمت دار بوده بر داشته اند اما بدرجه اول متعرض نشده اند و بنا بر مذکور یکی از مسافری درجه اول پول زیادی داشته که خبردار نشدند و با عمه جات کشتی خینی بد حرفی نموده اند که بما خبر دادند در این کشتی دوویست و شصت هزار منات پول است و حال آنکه دو سه هزار منات زیاد تر نبوده بعد از آن در لکهاییکه برای آنها رفقاییشان حاضر کرده بودند نشسته و فرار کردند کشتی مذکور فردا صبح ساعت هفت بیاد کوبه مراجعت کرد و مسافری از این واقعه نا هنگام خینی بد حال بودند و از قرار معلوم از بادکوبه جاسوسها مراقب کشتی بوده و برفقای خود اطلاع داده بودند و عده دزدها شازده نفر بوده اند

﴿(تلگراف از زنجان به طهران)﴾

بتوسط جناب مستطاب ملاذ الاسلام آقای آشیخ ابراهیم و جناب اجل آقای مقبل لشکر و کلای محترم خمسه دامت تأییداتهم حضور مبارک اعضای محترم مجلس مقدس من شیدانه ارکانه محض رفع ظلم و احقاق حق مظلومین که جهان شاه خان احضار شده از واهمه مواخذه دولت و ملت چند نفر از وظیفه خواران شهری خود را به طهران حرکت داده شاید بوسیله ایشان جاره برای خود نموده باشد این فقره مایه وحشت عموم تجار و ملاک و اصناف گردیده که مبدا باین تدلیسات مشارالیه باز مراجعت کرده با لمره مردم را بیامال کنند و سوار های جهان شاه خان در دهات اسعد اندوله متوقف و سد طرق عابرین و مترددین نموده و تحمیلات سواره متظلم هتند استعدا داریم محض آسایش عامه توجیهی فرموده مردما از شر این شخص آسوده و رعایای بیچاره را بعد از این ظلم های فاحش از مهلکه خلاص و آسوده فرمایند انجمن ولایتی ۴ ذی قعدة

(بقیه از صفحه دو)

و نیز چند مفرد بد خواه را همدست کرده متعل در حضور همیونی از کابینه وزراء مذمت کرده و حسن خدمات آنان را که الحق تاکنون در هیچ کابینهای سابق مشهود نگردیده بسوء اعراض تمیز نموده و القاء شبهات و تقاریر بین دولت و ملت مینمایند و محض تکمیل مقاصد دست بیگانگان را در کار داخل ساخته و نطق حضرات و کلاء را که از حسن نیت و خیر خواهی است بر معان دیگر حمل نموده خود را بیک کلمه (سنه قربان) پادشاه پرست و دیگران را بد خواهان جلوه داده ملت را از سلطان خود نا امید و سلطانرا از ملت بد کمان میسازد باری چنانکه از دیر باز گفته اند (تیره بخی تیره عقلی آورد) کسایرا که بخت و از کون و خیالات دیگر کون گردید ابواب عقل و خرد برویشان بسته میگردد تدبیرات ختک و جلهای سبک میکنند و با همان تدابیر خام که هر کودکی بر آنها میخندد پای در جاده عملیات میزنند و با پشت بخراب در قفس میثابند و فلاخن را در برابر توپ گروپ میبندند . اما بعتیده من بمتاد (عسی از تکر هو اثیاً و هو خیر لکم) خدای خواست ایرانیان باحیت غیور را بر سر کار آورد و بر استحکام این ینان مقدس که محکمتر از اهرام حیره است بیفزاید و بید خواهان بلکه باغلیان مقدار غیرت وطن پرستان ایرانی را ظاهر سازد تا حدودان از حسد بپیرند و کج ینسان در جای خود نشینند حتی آنان که عقد اتحاد و اتانق در تقسیم این آب و خاک می بستند از میزان احوال این ملت اندازه بر داشته بدانند که اگر هم ایران را بشود تسخیر کرد بقدری کران از برایشان تمام میشود که در این سواد سود نمیرند و کمتر مرحله که باید در حصول این مقصود طی کنند مقبول شدن نصف از تمام سکان این خاک است زیرا که وضع این هفته نشان داد که ایرانی قدر ایران را میدانند و آزادی خود را بحرف مفت از دست نمیدهند پس در انقیام باید کفت (این دم شیر است بیازی مکیر)

اکنون که مبدی اصلی فساد معلوم شد گوئیم روز یکشنبه نهم ماه جاری فساد شروع شد و جمعی اشرار که بلور تفرقه در مدرسه سپهسالار جمع شده بودند از هر طرف صداها را بلند کرده و ناسزا گفتن شروع کرده و از مدرسه بهیئت اجتماع که تقریباً یکصد و پنجاه نفر میشدند بسمت میدان توپخانه آمده و چهار روز متوالی در انجا رحل اقامت گسترده شبانه

در زیر چادرها مکت کرده و برای تحویت خیال خود سید علی و سید محمد یزدی و شیخ فضل الله و غیره هم را نیز بیدان آورده و آنچه در قوه داشتند تلاش کردند مگر بتوانند کاری از پیش برند و با سلس مقدس سکنه وارد آورند —

از انطرف همان روز قوترا مجلس مقدس شوری منعقد و ملت غیور بحالت غریبی که از تمام بشره انها حس ملیت و وطن پرستی و غیرتندی ظاهر بود در صحن مجلس و مدرسه سپهسالار که متعل مجلس است ازدحام فوق العاده نموده عموم بلالرها و دکا کین و مغازها و بانکها و غیره بته و تعطیل عمومی شروع شد — از طرف مجلس مقدس خیا بان علاه الدوله و معین الدوله را بحضور همیونی فرستادند که رفع بلوی و تفرق اثرار را جدا از دولت بخوانند تا که خبر رسید که معظم لهما را گرفته و تحت الحفظ بطرف قزوین فرستاده اند استماع این خیر و حجت اثر بر مراتب حدت و شدت و غیرت عموم اقزود در تپاده از پنجاه هزار نفر که اغلب دارای اسلحه بودند متال شیر میفر یزند و از شدت خشم بر خود میجو شیفتند و متر سد حکم مجاسیان بو دند مذاکرات مجلس در انروز از قرار ذیل است —

جناب رئیس اظهار داشتند که من از آنروزیکه آمدم باین مجلس هیچ وقت بر ضد دولت و ملت حرفی نزدم و همیشه میخواستم که اتحاد بین دولت و ملت باشد باینکه چندی قبل اعلیحضرت بمن و علاه الدوله تغییر کرد هیچ اظهاری نکردم و حال معین الدوله و علاه الدوله را هم برای اینکه امروز جلویگیری از شرارت و فساد کردند جس گرفتهند باین همه ترتیب شرف خود و دودمان خویشم را و این میدانم که در این راه کشته شوم و از این حرکات هم هیچ ترس و واهمه نداشته و ندارم چون غرض ما حفظ حقوق یک مملکتی است باز هم باید در کمال بردباری و ثبات قدم رأی داد و تا آخر توجه ملاحظه شئونات دولت را نمود اظهار شد که سلطنت اسلامی ملازم با مشروطیت است و بقای دین اسلام در صورت بقای مشروطه است هر کس که مسلمان است باید حفظ مشروطیت را بنماید گفته شد که اگر دولت از استقلال خود بگذرد ما از مملکت خود نکندیم و اتبادین اسلام را ضعیف و مسلمانان را در ظرائفی خوار و ذلیل نموده اند و بر خلاف قانون اساسی رفتار کرده اند اقدام بر خلاف مشروطه نموده اند تکلیف و کلتی ملت است که از حالا تمام ولایات اطلاع یابند که شما

گرفته و خواب و خور را بر خود حرام کرده تا اول طلوع آفتاب از پای تمشته و یاسانی پرداختند من حیث المجموع عده مستحفظین و قراولان ملی در این شب بچهار هزار نفر میرسید و چنین برابر نیز در اطافهای مدرسه و شبستان و عمارت مجلس و خانهای اطراف مقیم بودند راستی ملت ایران رشادت و باختر درجه رسانیده و جوهر ذاتی خود را بروز دادند و عقل متحیر که این ملت که تا دیروز اسمی از این مراحل نشنیده و قدمی در این راه برنداشته اند از کجا یکدفعه چنین آزموده و کارگشته شدند و با آنکه طفل یکشنبه پیش نیستند چگونه ده صدساله را پیمودند دیده دورین فلك بنظر عبرت در انهای نگریت و چشم اجانب از این همت و غیرت حیران میگشت خوشا بر حال سرزمینی که این گونه فرزندان را در سطح خود دارد و جزا بر پدر و مله‌داری که این قبیل اولاد بوجود میاورند چه احق مردمی که کان میکردند این ملت برای چهار شاهی حیفه دنیا دست از این کار بزرگ بردارند و از آزادی و استقلال خود بگذرند هیات که این آرزو جز در عالم خیال نبینند و غیر از خواب چنین هنرنامه مشاهده نکنند — این ملت در دو موقع جوهر فطری خود را بعالمان نشان دادند

(اول) در موقع جشن سال اول مشروطیت که حقیقت نجابت و آرامی و وقار و سکونت ذاتی خود را طوری ظاهر ساختند که اهل عالم با تاق که زبان تحسین و تمجید شان کشود به بی اختیار اقرار به نجابت ایرانی نمودند —

(دوم) در اینوقت که موسم جان بازی و اظهار جوش ملی بود الحق چنان گرمی خون و غیرت و شهامتی بخرج دادند که هزار یک اترا احدی تصور نمیکرد و عسری از اعشار شرا کسی توقع و انتظار نباشت — ارباب ثروت و خداوندان مکنت و استطاعت نیز پای کمی از دیگران نداشته تند مال و جان را بر کف دست گرفته اینار مینمودند چنانکه بناسله دوسه ساعت در حالتیکه تمام دکا کین و حجرات بسته بود لوازم و تدارک خوراک پست هزار نفر را به بهترین اسلونی فراهم نموده غذاهایی لذیذ و خوراکیهای بسیار مطبوع حاضر ساختند و مال دنیا را در بهترین مصارف صرف کردند و ندای ربانی (ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم الی آخر . . .) را لیک اجابت گفتند القسه شب دو شب را باین وضع و ترتیب بیان رسانیدند.



(حسن الحسینی الکاشانی)

امنیت نداشتند و تکلیف خودتان را بدانید و کلا هم باید تجدید قسم نمایند که تا آخر قطره خون خود ایستاده نگذارند این اساس مقدس را منهدم نمایند و اگر اطلاع داشته باشند خواهند دانست که هر چه از این گونه حرکت بکنند مشروطه را تقویت کردند و از هر قطره خون که در این راه ریخته شود صد هزار مشروطه طلب پیدا خواهد شد هر یک از وکلا اظهاراتی که همه مبتنی بر بیعت قدم و قوت قلب و رفع مخالفین و معاندین بوده نمودند در این اثنا خبر آوردند که رئیس الوزرا ناصر الملک را هم حبس کردند گفته شد که مجلس باید اقداماتی که میکند بروفق اسناد و راه مظلومیت و درستی باشد خوبست محض اتمام حجت حجج اسلام و ده نفر از آقایان وکلا بالا یحیه که از طرف مجلس نوشته شود بروند بحضور همیونی تا معلوم شود که این اقدامات برای چیست و تجدید قسم هم باشد بعد از برکتین از حضور قرار شد که لایحه نوشته آقایان باده نفر از وکلا بروند تکلیف انجمنها هم این است که بمانند تامراجت آقایان (مجلس ختم شد)

رفتن و کلاه امروز نتیجه نداد و ناصر الملک چند ساعتی در دربار توقیف بود شبانه از طرف سفارت انگلیس جدامرخصی ایشان را خواسته و از دربار سفارت انگلیس و از انجا بمیل خود بطرف قزوین و بزم فرنگستان حرکت نمود و از بس انوجود محترم از وقوع این قضیه مکدر و ملول شده بود ساعتی توقف نکرده فوراً براه افتاد و عامه و خاصه را از فرقت خود قرین تکدر و اندوه ساخت —

شب دو شبه ملت از رفتن و کلاه و حجج اسلام بمنسازل خویش مانع شده و بر حسب استدعاء ملت در مجلس بیتوته نمودند در حالیکه جوانان رشید غیور دل بمرک داده و حفظ و حراست مجلس و مجلسیان را برعهده حیت گرفته از چهار طرف بهیئت نظامی و قانون علمی ترتیب یاسانی و قراول را داده در چنان شی که سرما آب را منجمد میکرد در بالای دیوارها و سر در مجلس و پشت بامهای مجلس و مدرسه تفنگها بردوش و فشنگها در کمر مشغول یاسانی بودند عموم انجمنهای ملی هر یک عده از اعضاء خود را مسلح و مکمل مأمور خدمت بوطن و مشروطیت نمودند و جد و شغنی از جوانان در اینوقت مشاهده میشد که بوصف نیاید و در تریورتجربیر نکنند کسانی که از اول عمر تاکنون بنواز و نعمت پرورش یافته و بر حریر و پربان تکیه زده و هرگز روی ریخ و زحمت ندیده مثل سربازان مدرب آلمان و فرانسه تمام شب را بر سر پا ایستاده و تفنگ بردست